



پدر و مادر نوع دوست

می پرسم این روحیه را از کی به دست آورده است و چه چیز باعث شده است با این نگاه جامعه را ببیند؟ می گوید: از زمانی که یادم می آید من همین شکلی بوده ام. البته پدر و مادر خیلی مؤثر بودند. آن ها ما را آزاد گذاشته بودند تا هر کار درستی انجام دهیم. مثلاً اگر شما یک گدای ژنده پوش را ببرید منزلتان و او را حمام کنید، لباس نوبدهید و بعد از یک پرس غذای خوب روانه اش کنید پدر و مادرشان با شما چگونه برخورد می کنند؟ تعارف که نداریم در جامعه ما همه پدر و مادرها با این کار برخورد می کنند یا حداقل سرد برخورد می کنند ولی پدر من، بر خلاف تصور خیلی ها من را تشویق کرد. همین اتفاقات باعث شد روحیه نوع دوستی و نقش پذیری در جامعه در من شکل بگیرد. این شد که این خلق و خو حتی در بزرگسالی من هم نمود پیدا کرد. سه سال پیش یکی از روزهای قبل عید متوجه شدم یک گردشگر اهل جمهوری چک، قصد دارد وسط میدان ۱۰ دی چادر بزند. رفتیم جلو و گفتم شهرداری باتو برخورد می کند، این کار را نکن. گفت: پس کجا بروم؟ من که جایی را بلد نیستم. دعوتش کردم منزل خودم و همسر هم از او پذیرایی کرد. ۱۲ روز اینجا ماندگار شد و هر وقت با هم حرف می زدیم می گفت اصلاً فکر نمی کردم ایرانی ها این شکلی باشند. اسمش متیو بود و هنوز هم با هم ارتباط داریم.

علاقه دارم و اصلاً احساس می کنم فقط همین عکاسی را بلدم. آتلیه را با پسرهای می چرخانم. هر میهمانی که می آید منزلمان می گذاریمش روی صندلی، یکی از بچه ها نور می اندازد و آن یکی از پشت سر با اسپری آب می پاشد، بعد شات می زنیم. کلی سر ذوق می آید هر کس می آید خانه ما. نوع دوستی و جامعه خواهی در امیر مظلومی موج می زند. همین نوع دوستی هم باعث شده است تا از هر امکاناتی برای رفاه خانواده اش استفاده کند. نمونه اش تخت توری که در اتاق خواب بچه هایش ساخته است. می گوید: این را ساخته ام تا بچه هایم بازی کنند و با اگر دلشان خواست در یک سطح بالاتر مطالعه کنند. آنجا گرم تر است و از روی صندلی راحت تر. امن هم هست و تا چند نفر را جواب می دهد.

میهمان ها را به زور می اندازیم بیرون

به این عضو خلاق محله مان می گویم، وقتی کسی میهمان شما می شود چه حسی دارد؟ می خندد و می گوید: ما اینجا میهمان ها را به زور می اندازیم بیرون از خانه. خوشحال هم هستند. تا حالا اتفاق نیفتاده است کسی بیاید خانه ما



و خسته شود. واقعیت این است که من احساس می کنم مهمترین چیز در زندگی دوست داشتن همسر و خانواده است. من هم همسر را تا حد جان دوست دارم، پسرهایم را هم. همه کار می کنم تا آن ها در خوشحالی باشند و این یعنی خوشبختی. خوشبختی خیلی راحت به دست می آید. به جز یکی دو مورد در منزل ما بقیه اتفاقاتی که افتاده است هزینه مالی خیلی زیادی نداشته است.

آپارتمان ساخته است! از اختلاف ارتفاع بین اتاق خواب ها و پذیرایی استفاده کرده است و باورقه های ام دی اف، یک سرسره شیک ایجاد کرده است، دقیقاً جلوی اتاق خواب بچه هایش. فکرش را بکنید، صبح که از خواب برمی خیزید بعد از آنکه سر و دستتان را می شوید با سرسره بروید سر سفره صبحانه. امیر ارسلان که حسابی خوشش آمده است از این ترفند پدرش.

نیاز امروز جامعه ما آگاهی است



از او درباره اینکه چرا این کتابخانه را ساخته است، می پرسیم، می گوید: احساس کردم نیاز امروز جامعه ما آگاهی است. از طرفی مردم دوست دارند همه چیز در دسترسشان باشد. پس با خودم فکر کردم دیدم حالا که کمتر کسی حوصله دارد سراغ کتاب برد، من کتاب را بیارم در دسترس آن ها قرار دهم. من خودم در یک دوره ای کتاب های روان شناسی زیاد مطالعه می کردم اما این روزها کمتر کتاب می خوانم ولی همیشه دوست داشته ام شرایط کتاب خواندن را برای دیگران فراهم کنم. البته ساخت همین قفسه کوچک چند ماهی طول کشید؛ چون پول نداشتم برای ساختنش. جنسی که در این قفسه کتابخانه به کار رفته از شیشه تا شاسی همه از جنس امن ساخته شده، ولی گران است. به همین خاطر مدتی طول کشید. اما امیدوارم توانسته باشم به اندازه خودم سهمی در رفع تشنگی فرهنگی جامعه داشته باشم. درباره میزان استقبال مردم از این کتابخانه هم از او سؤال می کنم که می گوید: خودم تا حالا حداقل ۴۰۰ جلد کتاب توی این قفسه گذاشته ام که همه را برده اند. کتاب های زیادی هم مردم آورده اند. مردم بیشتر کتاب های مذهبی و فرهنگی می گذارند توی قفسه.

یک آتلیه مینیاتوری

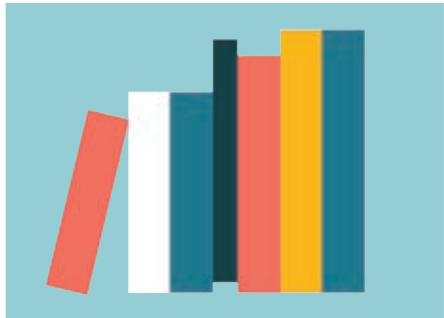
در یک گوشه برای خودش آتلیه کوچکی راه انداخته است که مینیاتوری از آتلیه های حرفه ای است و درباره آن می گوید: من به عکاسی پرتره و چهره



می شویم. هر کس در حد خودش باید برای رفع نیازهای اجتماعی و رفاهی خودش و دیگران حرکت کند. واقعیت این است که اگر اتفاق بدی در جامعه می افتد من هم به اندازه یک هشتاد میلیونم نقش دارم و اگر اتفاق خوبی می افتد به اندازه یک هشتاد میلیونم در آن شریکم. جامعه به هم پیوسته است. این کتابخانه و آب خوری که من امروز اینجا ساخته ام هم با همین نگاه ایجاد شده است. مسئول چهل مردم من هم هستم و باید به آن ها اطلاع رسانی کنم.

آپارتمان آقای خلاقیت

با گرم تر شدن هوای اول صبح کم کم عبور و مرور در حاشیه فکوری بیشتر می شود و چاق سلامتی همسایه ها با امیر آقای مظلومی بیشتر. تصمیم می گیریم ادامه مصاحبه را در منزل امیر خان داشته باشیم. آپارتمان او طبقه سوم است. ۴۱ پله دارد. این را از شماره هایی که روی پله ها نصب کرده است می فهمیم که خودش سرگرمی می شود برایمان تا برسیم به آپارتمانش. آپارتمان آفتابگیر امیر مظلومی، پر است از خلاقیت و نوآوری. اولین چیزی که به ذهن می رسد این است که در منزل امیر هیچ وقت خسته نمی شوی. تنوع از در و دیوار زده است بیرون. هیچ فضایی را بدون استفاده نگذاشته و با سلیقه ای عجیب از کوچک ترین فضاها هم استفاده کرده است. بیشتر سازه ها هم هنر دست اوست و به اصطلاح سفارشی. از فوتبال دستی تا صفحه دارت و تابی که در یک وجب جا گنجانده شده اند. از هر کدام خسته شوی می توانی بروی سراغ آن یکی ابزار بازی. حتی اگر دوست نداشتی بازی کنی می توانی بروی سراغ موسیقی. یک پیانو گوشه حال است، یک دف در تاقچه کنار آتلیه، یک تینپو در اتاق امیر ارسلان. اما از همه جالب تر سرسره ای است که وسط



خودم تا حالا حداقل ۴۰۰ جلد کتاب توی این قفسه گذاشته ام که همه را برده اند. کتاب های زیادی هم مردم آورده اند. مردم بیشتر کتاب های مذهبی و فرهنگی می گذارند توی قفسه

